

دیوان غزلیات
استاد سخن؛

سعدی شیرازی

جلد اول

بامعنی واژه ها و شرح ابیات و ذکر وزن و بحر غزلها

و برخی

نکته های دستوری و ادبی و امثال و حکم

بکوشش
دکتر خلیل خطیب ربهبر

استاد دانشگاه تهران

فهرست (جلد اول)

نوزده	پیشگفتار
بیست و سه	مختصری از احوال استاد سخن سعدی
بیست و نه	غزلیات سعدی

غزلیات

حرف الف

۱	اول دفتر بنام ایزد دانا
۳	ای نفس خرم باد صبا
۴	روی تو خوش می نماید آینه ما
۶	اگر تو فارغی از حال دوستان یارا
۸	شب فراق نخواهم دواج دیا را
۱۰	پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را
۱۲	مشتاقی و صبوری از حد گذشت ، یارا
۱۴	زاندازه بیرون تشنه ام ، ساقی ، بیار آن آب را
۱۶	گر ماه من برافکند از رخ نقاب را
۱۷	با جوانی سرخوشت این پیر بی تدبیر را
۱۹	وقت طرب خوش یافتیم آن دلبر طناز را
۲۰	دوست میدارم من این نالیدن دلسوز را

غزلیات سعدی

بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس
حد همین است سخندانی و زیبایی را

رازشور انگیزی سخن سعدی که با گذشتن بیش از هفتصد سال هنوز هم پایدار مانده است و کلام اثر بخش وی نمودار کمال شیوایی و رسائی در زبان فارسی شمرده میشود، در چیست؟

پژوهندگان سخن سنج قبول خاطر و لطف گفتار استاد سخن را مرهون چند چیز میدانند:

۱- طبع لطیف و ذوق بیمانند و استعداد شگرف سعدی که بخشش ایزدی است؛ این مایه فضیلت ذاتی در محیط خانوادگی سعدی که مجمع عالمان دین بود، نیک پرورش یافت و بکمال رسید. بیگمان آب و هوای فرح بخش شیراز و صحراهای سبز و خرم و دشتهای پر گل و لاله و مرغان خوشنوا نیز در الهام گرفتن وی از جمال طبیعت تأثیر فراوان داشته و در غزلهای او جلوه خاصی یافته است.

بوی گل و بانگ مرغ بر خاست
فراش خزان ورق بیفشاند

هنگام نشاط و روز صحراست
نقاش صبا چمن بیاراست

ط-۴۴

ای نفس خرم باد صبا
قافله شب، چه شنیدی ز صبح؟

از بر یار آمده، مرچبا
مرغ سلیمان، چه خبر از سبا؟

ط-۲

نفسی وقت بهارم هوس صحرا بود
خاک شیراز چو دیبای منقش دیدم

با رفیقی دو که دایم نتوان تنها بود
و آن همه صورت شاهد که بر آن دیبا بود

ط-۲۵۶

گل بدست خوبروئی پیش یوسف میفرود شد	شمع پیشت روشنائی نزد آتش مینماید
۲۱۲-ط	دل چه بود؟ جان که بدو زنده‌ام
گو بده، ای دوست که گویم بگیر	دنیا بچه کار آید و فردوس چه باشد؟
۳۰۵-ط	سر و در باغ نشانند و ترا برسر و چشم
از بار خدا به ز تو حاجت نتوان خواست	چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که با او
۴۶-ط	گویند: سعدیا، مکن، از عشق تو به کن
گرا جازت دهی، ای سروروان، بنشانم	مگر که نام خوشت بر دهان من بگذشت
۴۱۳-خ	
سخنی ز عشق گویند و درو اثر نباشد	
۲۰۰-خ	
مشکل توانم و نتوانم که نشکنم	
۴۱۱-ط	
برفت نام من اندر جهان بخوش سخنی	
۶۰۳-خ	
۵- سعدی بصراحت سخن میسراید و از تعقید لفظی و معنوی نشانی در شعر او دیده	
نمیشود، و با وجود سادگی الفاظ کلام وی در شیوایی و رسائی تمامست، از آوردن کلمات	
دشوار و مهجور فارسی و تازی که در سخن معاصران او آمده‌است پرهیز میکند و تنها با آوردن	
آن دسته از واژه‌های عربی که پیش از روزگار سعدی در نزد اهل ذوق شناخته و مفهوم	
بوده است، بسنده میکند و چه خوش میفرماید:	
عجبست پیش بعضی که ترست شعر سعدی	ورق درخت طوبیست، چگونه تر نباشد؟
۲۰۰-خ	
که آن ماهرویم در آغوش بود	مرا راحت زندگی دوش بود
که دنیا و دینم فراموش بود	چنان مست دیدار و حیران عشق
۲۵۸-ط	
زان دولب شیرینت صد شور برانگیزم	یکروز بشیدائی در زلف تو آویزم
۴۰۱-ق	
گرم چو عود بر آتش نهند، غم نخورم	یک امشب که در آغوش شاهد شکرم
۳۸۵-ط، ب	
شهر بند هوای جانانیم	ما گدایان خیل سلطانیم
در همه عمر از آن پشیمانیم	هر چه گفتیم جز حکایت دوست
۴۳۹-ب، خ	